

نقش حاکمان در دین‌پذیری جامعه، مطالعه موردی گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»

چکیده:

نقش حاکمان در دین‌پذیری یا دین‌گریزی جامعه از سوی بسیاری از پژوهشگران مباحث دینی و اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است. برخی از آنها بر پایه گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» حاکمان را تنها عامل تعیین‌کننده فرهنگ دینی مردم دانسته‌اند. بررسی پیشینه این عبارت نشان از آن دارد که به رغم تکرار آن در برخی آثار پژوهشی معاصر، در منابع معتبر شیعه و اهل سنت دیده نمی‌شود و در اندک آثاری که از آن یاد شده، یا سندی برای آن ذکر نشده و یا به صراحت، مثلی رایج دانسته شده است. بررسی محتوایی این حدیث با عرضه بر قرآن و با تشکیل خانواده حدیث، گویای آن است که هر چند، تأثیر منفی یا مثبت حاکمان بر دین و فرهنگ جامعه، قابل‌پذیرش است و واقعیت‌های تاریخی آن را تأیید می‌کند اما از آنجا که بر پایه برخی دیگر از آیات و روایات، عوامل متعددی در دین‌داری یا دین‌گریزی مردم نقش دارند، نمی‌توان حاکمان را تنها عامل به حساب آورد؛ بویژه اینکه در برخی جوامع به رغم حاکمیت رهبران صالح، جامعه مسیر انحرافی خود را ادامه داده و در برخی جوامع با وجود تلاش گسترده و طولانی مدت رهبران فاسد برای انحراف جامعه، مردم کمتر تحت تأثیر القاءات آنها قرار گرفتند و باورهای اصیل خود را حفظ کردند. افزون بر این، امروزه با برداشته شدن انحصار دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی و ظهور امپراطوری‌های رسانه‌ای فراملی بی‌مسئولیت اما قدرتمند، از میزان تأثیرگذاری مثبت و منفی حاکمان ملی در فرهنگ جامعه به شدت کاسته شده است.

کلید واژه: حاکم، فرهنگ، دین‌داری، دین‌گریزی.

طرح مسأله

روشن است دست‌رسی ما به معارف الهی که در دو منبع اساسی آن یعنی قرآن و سنت بازتاب یافته، متفاوت است. آموزه‌های قرآنی بی‌کم و کاست به ما رسیده و از گزند حوادث روزگار در امان مانده است اما سنت معصومان (ع) از طریق روایات موجود به ما رسیده و در این مسیر دچار آفت‌ها و آسیب‌های فراوانی همچون نقل به معنا، تحریف، تصحیف، جعل و وضع و ... شده است. همچنان که رسالت حفظ روایات اهل بیت (ع) و پرهیز از به فراموشی سپردن آن بر دوش عالمان نهاده شده، جلوگیری از ورود برخی گزاره‌های حدیث نما به منظومه روایی نیز وظیفه‌ای مهم است. تبارشناسی برخی از عباراتی که امروزه به عنوان حدیث شناخته

می‌شوند، نشان از آن دارد که این عبارات که برخی دارای مفهومی درست نیز هستند در گذر زمان بر اثر برخی اهمال‌ها یا اغراض مذهبی و فرقه‌ای، شکل روایت به خود گرفته و آرام آرام از چنان شهرتی برخوردار شده‌اند که تردید در اصالت آنها، برابر با تردید در مسلمات است!

در سال‌های اخیر کارهای گسترده‌ای در این حوزه شروع شده و پژوهشگران نشان داده‌اند که برخی از آنچه به عنوان حدیث شناخته می‌شود و گاهی باعث کج‌پنداری جامعه می‌شود، حدیث نیستند بلکه گزاره‌ای عامیانه یا ضرب‌المثل هستند که بنا به دلالتی از جمله همسویی با مذاق و مشرب برخی جریان‌های فکری، به تدریج مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. یکی از گزاره‌هایی که تصور می‌شود بنا به دلالت پیش گفته حدیث تلقی شده، عبارت «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» است. این اندیشه که حاکمان و حکومت‌ها تعیین‌کننده دین و راه و روش زندگی مردم هستند همواره و در اعصار مختلف در بین مردم و اندیشمندان جهان اسلام وجود داشته است و با توجه به برخی واقعیت‌های اجتماعی و تجربیات فردی، آن چنان در فکر و ذهن مردم رسوخ کرده که پذیرش آن به عنوان روایت به آسانی انجام شده است.

این جستار در پی پاسخ به این پرسش است که استناد به گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» برای اثبات نقش انحصاری حاکمان در دینداری جامعه از چه میزان اعتبار و استورای برخوردار است.

۲- مفاهیم و اصطلاحات

الف) مَلِك؛ هر چند ترجمه تحت اللفظی واژه «ملک» سلطان و یا شاه است اما روشن است که مراد از آن در اینجا حاکم است. مفهوم متعارف و رایج از حاکم، هر فردی است که به گونه‌ای از قدرت سیاسی برخوردار است و با عناوین متفاوتی مانند: خلیفه، سلطان، شاه، والی، رئیس‌جمهور، وزیر، استاندار، فرماندار و ... اعمال قدرت می‌کند.

ب) دین؛ واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، همبستگی و غیر آن آمده است (دهخدا، ص ۵۷۴-۵۷۲). و در اصطلاح مجموعه‌ای از برنامه‌های عملی هماهنگ با نوعی جهان بینی است که انسان برای رسیدن به سعادت خود، آن را وضع می‌کند و یا از دیگران می‌پذیرد (شیعه در اسلام، ص ۳۰۲). اما به نظر می‌رسد مراد از دین، مفهومی گسترده‌تر یعنی فرهنگ جامعه است.

۳- تبارشناسی گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»

با جستجو در منابع و نرم افزارها، این گزاره در منابع روایی متقدم شیعه و اهل سنت یافت نشد. در منابع شیعه، اولین کسی که از این گزاره به عنوان حدیث یاد کرده، علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲ق) در کتاب «کَشْفُ الْعُمَةِ فِي

مَعْرِفَةُ الْأُمَّةِ (ع)» است. ایشان در بررسی شخصیت یزید بن معاویه پس از بیان حالات و رفتار وی و آباء او، شعری که وی در مراسم ورود اسرا کربلا به شام خواند را بیان می‌کند و در ذیل آن می‌نویسد: «و الناس علی دین ملوکهم کما ورد فی الحدیث و المثل». یادکرد این نکته شایسته است که به نظر می‌رسد واژه حدیث در این عبارت، در معنای لغوی آن یعنی گفتار به کار رفته است نه معنای اصطلاحی آن؛ شاهد این مدعا آن است که ایشان در کتاب خود برای حدیث، از واژه روایت استفاده کرده است. پس از ایشان، مرحوم محمدتقی مجلسی در کتاب لوامع صاحبقرانی معروف به شرح فقیه از این جمله به عنوان خبر مشهور (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۴۹۴) نام برده و در جای دیگر از آن به عنوان حدیث شریف که از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین مشهور و معروف است، یاد کرده (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۸: ۳۸)، اما سند و منبعی برای آن ذکر نکرده است. جالب توجه اینکه فرزند ایشان، مرحوم محمدباقر مجلسی در سراسر بحار الانوار و دیگر کتب خود اصلاً از این عبارت ذکری به میان نمی‌آورد و ملا صالح مازندرانی در شرح خود بر کافی این عبارت را مثل مشهور معرفی می‌کند. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۱۲: ۵۳۷؛ ۶: ۳۸۴)

برخی از پژوهشگران این روایت را به خصال مرحوم شیخ صدوق ارجاع داده‌اند. (عبدی، ۱۳۸۴ش، ۹۵) در حالی که در متن خصال این روایت وجود ندارد! این اشتباه از آنجا ناشی شده که مترجم خصال این گزاره را در دو جا از کتاب آورده است و لذا کسانی که به اصل کتاب مراجعه نکرده و تنها به ترجمه کتاب بسنده کرده‌اند، دچار این اشتباه شده و آن را به خصال ارجاع داده‌اند

جمعی دیگر این گزاره را به بحار الانوار ارجاع داده‌اند. (قرائتی، ۱۳۸۰ش، ۳۸۷؛ قرائتی، ۱۳۹۲ش، ۷۹؛ حسینی شیرازی، ۲۰۰۲م، ۳۴؛ حسینی شیرازی، ۱۰۳: ۴، ۳۳: ۵؛ شهرستانی، ۱۴۲۶ق، ۷۵؛ شاکرین، ۱۳۸۹ش، ۵۷؛ عابدی، ۱۳۸۸ش، ۸۹؛ زارع خورمیزی، ۱۳۹۱ش، ۲۰۵؛ فتاحی، ۱۳۹۰ش، ۳۵۵) هر چند این عبارت در برخی چاپ‌های بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۲: ۸) آمده است اما از مرحوم مجلسی نیست بلکه این عبارت از رساله «فیض قدسی» مرحوم نوری در شرح حال علامه مجلسی است که در مقدمه ج ۱۰۲ بحار چاپ شده است.^۱

۱. الْفَيْضُ الْقُدْسِيُّ فِي تَرْجَمَةِ الْعَلَمَةِ الْمَجْلِسِيِّ كِتَابِي بِه زَبَانِ عَرَبِيٍّ نُوْشْتَه مِيرْزَا حَسِينِ نُوْرِي (متوفای ۱۳۲۰ق) در شرح حال محمدباقر مجلسی است. این کتاب، علاوه بر چاپ در جلد اول بحار چاپ کمپانی و جلد ۱۰۲ چاپ بیروت، به صورت مستقل با تحقیق جعفر نبوی در نشر مرصاد قم در سال ۱۴۱۹ق نیز چاپ شده است. مرحوم نوری در کتاب فیض قدسی پس از تجلیل از ناصر الدین شاه قاجار و تلاش‌های وی در ترویج معارف دینی، می‌نویسد: ... فَإِنَّ النَّاسَ عَلَي دِينِ مَلُوكِهِمْ فَأَخَذَ كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنْ ذَلِكَ حِظَّهُ وَ حَازَ مِنْهُ قِسْطَهُ.

قدیمی‌ترین منبع از منابع اهل سنت که از عبارت « النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ » به عنوان «خبر» یاد کرده، کتاب «التبر المسبوك في نصيحة الملوك» از ابو حامد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ه.ق) است. (غزالی، بی تا، ۵۱-۵۲) هر چند پس از آن، این عبارت در برخی منابع اهل سنت دیده می‌شود (العسقلانی الشافعی، بی تا، ۷: ۱۵۱) اما از آن به عنوان روایت یا خبر نام برده نشده است. (الحنفی الخلوتی حقی، ۱۱۳۷ق، ۱۰: ۳۳۱) برخی منابع اهل سنت به صراحت حدیث بودن آن را انکار کرده‌اند. (الهندی الفتی، ۱۳۴۳ق، ۱۵۰)

بررسی پیشینه این روایت نشان از آن دارد که این گزاره حدیث نیست بلکه مثلی است که با توجه سازگاری آن با مذاق عامه که همه پدیده‌ها بویژه بسیاری از کاستی‌ها را ناشی از عملکرد حاکمان می‌دانند و نیز همسویی با برخی واقعیت‌های اجتماعی، به منابع راه یافته و در نتیجه سهل‌انگاری یا غفلت برخی از نویسندگان، روایت نامیده شده است. در هر صورت چه آن را روایت بدانیم یا روایت بودن آن را انکار کنیم، شایسته است آن را از نظر محتوایی بررسی کرده و میزان نقش حاکمان در فرهنگ جامعه را با معیارهای دینی یعنی قرآن، سنت، عقل و تجربه‌های عاقلان محک برنیم.

۳- بررسی محتوایی

حدیث‌شناسان برای بررسی روایات و شناخت سره از ناسره، تنها به بررسی سندی بسنده نکرده بلکه با معیارهایی همچون: سازگاری با قرآن، سنت، عقل، تاریخ، تجربه و واقعیت‌های خارجی، روایات را محک می‌زنند. از این رو شایسته است گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» را با این معیارها بررسی کنیم.

پیش از بررسی محتوایی این گزاره، یادکرد این نکته شایسته است که ظاهر این گزاره نشان از انحصار تأثیر حاکم در فرهنگ جامعه دارد و این جستار بر پایه مفهوم ظاهری این گزاره، آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳-۱- تأثیر حاکمان در فرهنگ جامعه از منظر قرآن

قرآن کریم ضمن تبیین ویژگی‌های فکری و رفتاری برخی حاکمان، به طور صریح یا اشاره به تبیین نقش منفی یا مثبت آن‌ها در فرهنگ مردم پرداخته است. در داستان سلیمان (ع) و بلقیس، دو اثر تسلط شاهان بر جامعه از زبان ملکه صبا، این گونه برشمرده شده است: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ». (النمل: ۳۴) اولین اثر، فاسد کردن جامعه و دوّمین اثر، خوار و خفیف کردن افراد عزتمند جامعه است. شایان یادکرد است که هر چند این سخن از زبان ملکه صبا است، اما با توجه به این نکته که شیوه عقلای عالم در محاورات بر آن است که هرگاه در ضمن سخنان خود دیدگاهی را گزارش کنند و آن را به طور صریح یا به طور ضمنی رد نکنند، نشان از تأیید آن سخن از سوی گزارش‌کننده دارد، (افتخاری، ۱۳۹۳ش، ۵۳)

می‌توان این دیدگاه را به قرآن نسبت داد؛ افزون بر این، عبارت «وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» بر آن صحنه گذاشته است (طبرسی، ۱۳۵۹ش، ۱۰۶:۱۸). گرچه فساد عام است و هر گونه فسادی اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... را شامل می‌شود اما از آنجا که فساد فرهنگی خطرناکتر است و نیز با توجه به این‌که از برخی آیات قرآن برمی‌آید که مراد از فساد، فساد فرهنگی و در امور معنوی است، می‌توان نتیجه گرفت فسادی که شاهان در جامعه به وجود می‌آورند، شامل فساد در امر دین و باورهای دینی مردم نیز می‌شود.

همچنین قرآن کریم در آیاتی با برشمردن برخی ویژگی‌های طاغوت، نقش طاغوت و پیروی از وی را در گمراهی جامعه تبیین کرده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره: ۲۵۷)

از برخی آیات قرآن کریم نیز بر می‌آید که حاکمان گاهی نقشی مثبت در فرهنگ مردم دارند؛ نقش حضرت داوود و سلیمان به عنوان حاکم در ترویج ارزش‌های الهی (البقره: ۱۰۲؛ النساء: ۱۶۲؛ الانعام: ۸۴؛ الانبیاء: ۷۹؛ النمل/ ۱۵ و...) و نیز نقش حاکمی مانند طالوت در هدایت جامعه و مبارزه با طاغوت (البقره: ۲۴۷ و ۲۴۹)، مورد اشاره قرار گرفته است.

بنابراین، از نظر قرآن، حاکمان در اصلاح یا افساد فرهنگ جامعه نقش دارند اما با توجه به دیگر آیات قرآن، حاکمان تنها عامل اصلاح یا افساد فرهنگی جامعه نیستند؛ عوامل دیگری از قبیل شیطان و هوای نفس در این باره نقشی مهم و تعیین کننده بر عهده دارند. (البقره: ۲۰۸؛ ابراهیم: ۳۷) اصولاً از نظر قرآن، به رغم اینکه عوامل متعددی انسان را به گمراهی سوق می‌دهد، اما هیچ کس حق ندارد گناه انحراف خود را به گردن آنها بیندازد؛ کسانی در قیامت تلاش می‌کنند مستکبران را عامل گمراهی خود قلمداد کنند، «و بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرٌ أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ» (ابراهیم: ۲۱) اما پاسخ می‌شوند: «و قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَا فُضِي الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعْدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهیم: ۲۲).

۱. در آیه ۱۱ سوره بقره، فساد را در برابر اصلاح قرار داده است «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ وَ هُنَّ كَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ بِاللَّهِ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ» (البقره: ۱۱).
هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می‌گویند: ما فقط اصلاح کننده‌ایم» (البقره: ۱۱).

۳-۲- روایات همسو با گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» در انحصار حاکمان در تأثیرگذاری در فرهنگ جامعه

بر پایه این باور که همه روایاتی که از معصومان (ع) به ما رسیده از یک منبع سرچشمه گرفته، بررسی روایاتی که از نظر محتوایی دارای هماهنگی و همخوانی هستند، دارای اهمیت فراوان است. یافتن احادیث هم مضمون و ناظر به یک موضوع محوری، با شناخت نسبت میان آن‌ها که از آن به عنوان تشکیل خانواده حدیث یاد می‌شود، یکی از مراحل مهم روش فهم حدیث است؛ لذا هر چند عبارت «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» در متون روایی وجود ندارد اما روایات هم مضمون با این ظاهر این گزاره در انحصار تأثیر حاکمان در اصلاح و افساد فرهنگ جامعه، نسبتاً زیاد است.

محتوای برخی از این روایات به طور کامل و صریح دارای همخوانی و هماهنگی با این گزاره است و از برخی دیگر، این مفهوم به طور ضمنی قابل برداشت است. البته در هر دو دسته، برخی روایات چه بر مبنای وثوق صدوری و چه بر مبنای وثوق سندی معتبر است و برخی دیگر از اعتبار لازم برخوردار نیست که ما در این جستار از این دسته روایات به عنوان موید یاد می‌کنیم.

۳-۲-۱- روایات صریح و معتبر

همانطور که گفته شد برخی روایات به طور صریح با گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» دارای همسانی محتوایی است و بر مبنای متقدمان و متأخران دارای اعتبار است. برخی از این روایات عبارتند از:

۱- در بخشی از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌خوانیم: «... فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ...؛ مردم اصلاح نمی‌شوند مگر با اصلاح حاکمان...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۳۵۳؛ شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۳ و ۳۳۲). حضرت علی (ع) در ادامه این فراز از خطبه، هفت اثر مثبت و هفت اثر منفی تأثیر حاکمان بر جامعه را بر می‌شمارد به گونه‌ای که می‌توان گفت: برخی از منابعی که عبارت «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» را به آن حضرت نسبت داده‌اند، آن را برداشتی از این خطبه دانسته‌اند. (مکارم شبرازی، ۱۳۸۶ش، ۸: ۲۴۰-۲۴۸)

۲- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ «ع»: إِنَّ الْأئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ، قَالَ اللَّهُ- تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:- وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا (الانبياء: ۷۳) لَا بِأَمْرِ النَّاسِ؛ يَقْدَمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ، وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ. قَالَ: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛ (القصص: ۴۱) يَقْدَمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ، وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۱۶)

۱. «امام صادق «ع»: ائمه در کتاب خدای عز و جل بر دو گونه‌اند، چنان که خود گفته است: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»

این روایت به خاطر وجود طلحه بن زید که فردی غیر امامی عادل است، موثق شمرده می‌شود، ولی در تمامی کتب تفسیر روایی در ذیل آیه ۷۳ سوره الانبیاء مورد استناد قرار گرفته‌است (فیض کاشانی، ۱۵۴۱ق، ۳: ۳۴۷؛ بحرانی، ۱۵۴۱ق، ۳: ۸۲۹؛ العروسی الحویزی، ۱۵۴۱ق، ۳: ۴۱). در این روایت از نقش حاکمان عدل و جور در هدایت و ضلالت جامعه و تاثیر آن‌ها بر فرهنگ مردم به طور صریح سخن به میان آمده است.

۳- حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الشَّعْبِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي الْأَمْرَاءُ وَالْقُرَاءُ (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۳۶۶).

این روایت به خاطر وجود اسماعیل بن ابی زیاد الشعیری که غیر امامی عادل است، موثق شمرده می‌شود. مرحوم محمدتقی مجلسی در شرح من لایحضر در ذیل این روایت می‌نویسد: «و في القوي كالصحيح» و این روایت را معتبر می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۲۶۰).

۴- الخصال، العَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ عَزْوَانَ عَنِ السُّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۹؛ صدوق، ۱۳۷۶ش، ۳۶۶؛ صدوق، ۱۳۶۲ش، ۱: ۳۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۸ق، ۶: ۱۸۳).

سند دیگر این روایت این گونه است: محمد بن علی بن الحسین فی الأمالی عن جعفر بن علی عن جده الحسن بن علی عن جده عبد الله بن المغيرة عن إسماعيل بن أبي زياد عن الصادق (ع) (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۳۶۶).

این روایت در دو سلسله سند، دارای یک اختلاف متنی نیز هست که در دومی به جای واژه فقهاء، واژه القراء آمده است که بر پایه بررسی صورت گرفته در متون اهل سنت و نسخه بدل‌های موجود، کلمه فقهاء دقیق‌تر است. در هر صورت، در هر دو سند و در همه نسخه‌ها، واژه «أمرءاء» موجود است.

به دلیل این‌که درباره ابن‌عزوان توثیق یا نرسیده، سند روایت اول که از خصال صدوق ذکر شد، ضعیف

«آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» نه به امر مردم، یعنی امر خدا را بر امر خود مقدم و حکم خدا را بر حکم خود مقدم می‌دانند. و گفته است: «و جعلناهم أئمةً يدعون إلى النار» «و آنان را امامانی قرار دادیم که به آتش دعوت می‌کنند»؛ اینان امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا مقدم می‌دارند، و به پیروی هوای نفس خود- بر خلاف آنچه در کتاب خدای عز و جل آمده است- می‌پردازند.»

است و سند دیگری که از امالی صدوق مطرح شد، به دلیل غیر امامی بودن سکونی موثق است (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ۱۹۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۶).

۳-۲-۲- روایات صریح غیر معتبر (ضعیف)

برخی روایات به رغم آن که در دلالت بر نقش حاکمان در فرهنگ دینی مردم صراحت دارند، اما از نظر سندی از اعتبار لازم برخوردار نیستند و بر پایه اصطلاح متأخران، ضعیف شمرده می‌شوند. برخی از این روایات، عبارتند از:

۱- الإمام الصادق «ع»: ... أَنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِي الْعَدْلِ وَ وِلَايَةِ إِحْيَاءِ كُلِّ حَقٍّ وَ كُلِّ عَدْلٍ وَ إِمَامَةِ كُلِّ ظَلَمٍ وَ جَوْرِ وَ فَسَادٍ فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُعِينُ لَهُ عَلَى وَ لَايَتِهِ سَاعِيًا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مُقَوِّبًا لِدِينِهِ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۳۲).

ابن شعبه حرانی، مرحوم مجلسی و آیت الله بروجردی هیچ یک برای این روایت سندی ذکر نکرده‌اند و مرحوم مجلسی و آیت الله بروجردی این روایت را از تحف العقول نقل می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۴۷:۷۲؛ بروجردی، ۱۳۸۶ش، ۲۲:۳۲۰).

۲- «وَ قَالَ ع النَّاسُ بِهِمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۰۸). مرحوم حرانی و مجلسی هیچ یک برای این روایت نیز سندی ذکر نکرده‌اند.

۳- كِتَابُ زَيْدِ النَّرْسِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ عَشِيَانَ الْمُلُوكِ وَ أُنْبَاءَ الدُّنْيَا فَإِنَّ ذَلِكَ يُصَغِّرُ نِعْمَةَ اللَّهِ فِي أَعْيُنِكُمْ وَ يُعَقِّبُكُمْ كُفْرًا وَ إِيَّاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمُلُوكِ وَ أُنْبَاءَ الدُّنْيَا فَفِي ذَلِكَ ذَهَابُ دِينِكُمْ وَ يُعَقِّبُكُمْ نِفَاقًا وَ ذَلِكَ دَاءٌ دَوِيٌّ لَا شِفَاءَ لَهُ وَ يُورِثُ فِسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ يَسْأَلُكُمْ الْخُشُوعَ وَ عَلَيْكَ بِالْأَشْكَالِ مِنَ النَّاسِ وَ الْأَوْسَاطِ مِنَ النَّاسِ فَعِنْدَهُمْ تَجِدُونَ مَعَادِنَ الْجَوْهَرِ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَمُدُّوا أَطْرَافَكُمْ إِلَى مَا فِي أَيْدِي أُنْبَاءِ الدُّنْيَا فَمَنْ مَدَّ طَرَفَهُ إِلَى ذَلِكَ طَالَ خُرْنُهُ وَ لَمْ يُشْفَ عَيْظُهُ وَ اسْتَصْعَرَ نِعْمَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقُلُ شُكْرُهُ لِلَّهِ وَ انظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فَتَكُونَ لِأَنْعَمِ اللَّهِ شَاكِرًا وَ لِمَزِيدِهِ مُسْتَوْجِبًا وَ لِحُجُودِهِ سَاكِبًا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۶۷:۷۲).

زید نرسی از اصحاب امام صادق (ع) (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۲۰۶) یا امام کاظم (ع) (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۷۴) و دارای اصل بوده است. از آنجا که درباره او مدح و ذمی نرسیده، علامه حلی قائل به توقف در مورد روایات

۱. «امام صادق «ع»: ... در ولایت والی عادل و فرمانداران او، هر عدل و هر حقی زنده می‌شود، و هر ستم و جور و فسادی می‌میرد؛ به همین جهت هر کس که در تقویت استیلائی حاکم عادل بکوشد و به او مدد رساند، با کوشش، به فرمانبرداری از خدا و مدد رساندن به دین خدا پرداخته است.»

وی شده است (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ۲۲۳). مرحوم غضائری، نظر ابن بابویه مبنی بر مجهول بودن وی و نیز بر ساختگی بودن کتابش را اشتباه می‌داند، چراکه محمد بن ابی عمیر از زید نرسی نقل حدیث کرده است و ایشان فقط از ثقات نقل می‌کند (ابن غضائری، ۱۳۸۰ش، ۶۲).

۴- «و كَتَبَ أَبُو تَرْوَانَ قَالَ وَ فِي كِتَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ أَيْضاً وَ كَتَبَ إِلَى جُنْدِهِ يُخْبِرُهُمْ بِالَّذِي لَهُمْ وَ الَّذِي عَلَيْهِمْ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَكُمْ فِي الْحَقِّ جَمِيعاً سِوَاءَ أَسْوَدَكُمْ وَ أَحْمَرَكُمْ وَ جَعَلَكُمْ مِنَ الْوَالِي وَ جَعَلَ الْوَالِي مِنْكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ مِنَ الْوَالِدِ وَ الْوَالِدِ مِنَ الْوَالِدِ الَّذِي لَا يَكْفِيهِمْ مَنَعُهُ أَيَّاهُمْ مِنْ طَلَبِ عَدُوِّهِ وَ التَّهْمَةِ بِهِ مَا سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ قَضَيْتُمْ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَ إِنَّ حَقَّكُمْ عَلَيْهِ أَنْصَافُكُمْ وَ التَّعْدِيلُ بَيْنَكُمْ وَ الْكَفُّ مِنْ قِتْلِكُمْ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ وَجَبَتْ طَاعَتُهُ بِمَا وَافَقَ الْحَقَّ وَ نُصِرْتُهُ عَلَى سِيرَتِهِ وَ الدَّفْعُ عَنِ سُلْطَانِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ وَرَعْتُمْ فِي الْأَرْضِ قَالَ عُمَرُ الْوَرَعَةُ الَّذِينَ يَدْفَعُونَ عَنِ الظُّلْمِ فَكُونُوا لِلَّهِ عَوَاناً وَ لِذِينِهِ أَنْصَاراً- وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا- إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۲:۳۵۶).

از کتاب‌های ابوثروان و عمر بن سعد در کتب رجالی سخنی به میان نیامده و علامه مجلسی هم سلسله سند آن را ذکر نمی‌کند؛ بنابراین، روایت مرسل و ضعیف است.

۵- عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُؤَدِّبِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ النَّيْمِيِّ جَمِيعاً، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ جَابِرٍ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «حَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ بِصِفَيْنِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَنْتَى عَلَيْهِ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، ثُمَّ قَالَ: ... فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۸:۳۵۳؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲:۵۷۷).

این روایت دو سند دارد که هر دو سند آن به عبدالله بن حارث می‌رسد. در مورد عبدالله بن حارث گفته شده که برادر مالک بن اشتر نخعی است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۷۰) و نسبت به جرح و تعدیل ایشان علامه حلی توقف کرده، اما کشی می‌گوید وجود وی در سند دلالت بر ضعف روایت می‌کند (کشی، ۱۴۰۴ق، ۵۷۷).

۶- «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِشِيعَتِهِ: لَا تُذَلُّوا رِقَابَكُمْ بِتَرْكِ طَاعَةِ سُلْطَانِكُمْ فَإِنَّ كَانَ عَادِلًا فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِقَاةٍ وَ إِنْ كَانَ جَائِرًا فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِإِصْلَاحِهِ فَإِنَّ صِلَاحَكُمْ فِي صِلَاحِ سُلْطَانِكُمْ وَ إِنْ السُّلْطَانُ الْعَادِلُ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ الرَّحِيمِ فَاجْبُوا لَهُ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ وَ اكْرَهُوا لَهُ مَا تَكْرَهُونَ لِأَنْفُسِكُمْ» (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۳۳۸).

در این روایت موسی بن اسماعیل و پدرش اسماعیل فرزند امام کاظم (ع) و امام مذهب اسماعیلیه وجود دارد. کتب رجالی شیعه هیچکدام در مورد توثیق و یا ذم اسماعیل ابن موسی بن جعفر چیزی بیان ننموده‌اند، فقط مرحوم نجاشی در مورد محل سکونت وی که در مصر و نیز افرادی که از وی نقل روایت کرده‌اند سخن

می‌گوید. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۱۰) در مورد موسی ابن اسماعیل هم هیچ توثیق یا ذمی نرسیده است. (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۳۳۸)

۷- «و عَنْهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِأَعْدِبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً» (كليني، ۴۰۷ق، ۱: ۳۷۶)

سند دیگر روایت که در ثواب الاعمال آمده چنین است: حدثني محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثني عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني عن أبي جعفر ع. (صدوق، ۴۰۶ق، ۱: ۲۴۵)

هر دو سند روایت به دلیل وجود حبيب سجستانی ضعیف است. کشی می‌نویسد: کان أولاً شاربا، ثم دخل في هذا المذهب، و كان من أصحاب أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام منقطعاً إليهما (كشی، ۴۰۴ق، ۶۳۷). باید توجه داشت که وی توثیق نشده اما امامی است.

افزون بر روایات پیش گفته، روایات فراوانی به طور غیر مستقیم بر نقش حاکمان در نهادینه سازی دین در جامعه یا دین‌زدایی از آن دلالت دارند که به علت ضیق مجال، تنها به آدرس آن‌ها بسنده می‌شود (مجلسی، ۴۰۳ق، ۱۶۵: ۷۷ و ۲۵۶: ۵۹ و ۳۵۸: ۷۲؛ کلینی، ۴۰۷ق، ۱: ۱۸۴ و ۳۷۵: ۱؛ شریف رضی، ۴۱۴ق، ۴۰۷ و ۴۰۵ و ۲۳۵ و ۳۲۶؛ علامه حلی، ۴۰۲ق، ۲۴۰؛ نوری، ۴۰۸ق، ۱۹: ۲۳؛ ۳: ۲۴۵؛ ابن ابی الحدید، ۴۰۴ق، ۱۶: ۱۲۱؛ ابن ابی الزینب، ۱۳۹۷ق، ۱۳۲).

۳-۳- روایات ناهمسو با انحصار گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» در تأثیر بر فرهنگ جامعه

پس از بررسی روایات همسو، شایسته است برای شناخت عمیق‌تر محتوای «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»، روایات ناهمسو با این عبارت مورد بررسی قرار گیرد.

منظور از روایات ناهمسو، آن دسته از روایات است که به گونه‌ای با گزاره مورد بررسی، ناسازگار است، اعم از این که این ناسازگاری به گونه تباین کلی یا عموم خصوص مطلق یا من وجه باشد. هر چند در این روایات به صراحت نقش حاکم در اصلاح یا افساد فرهنگ مردم نفی نشده است، اما از عوامل تأثیرگذار دیگری، در فرهنگ مردم نام برده شده به گونه‌ای که با انحصار نقش حاکمان در این امر، ناسازگار است.

۳-۳-۱- تأثیر خانواده در دین‌داری

در کتاب غوالی اللثالی و بحار الانوار از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که آن حضرت فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَاؤُهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يُمَجْسَانِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۲۸۱؛ ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ق، ۱: ۳۵). از آنجا که این روایت سند ندارد، در اصطلاح متأخران، ضعیف شمرده می‌شود.

در روایتی دیگر، حتی دایه‌ای که بچه را شیر می‌دهد در تعیین وضعیت آینده و فرهنگ وی تأثیر دارد: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: انظروا من ترضع اولادكم فان الولد يشب عليه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۴۴) نگاه کنید کدام زن به فرزند شما شیر می‌دهد زیرا فرزند بر آن رشد می‌کند». این روایت از نظر سندی صحیح است.

۳-۳-۲- تأثیر هم‌نشینی در فرهنگ

در مورد تأثیر هم‌نشینی بر فرهنگ فرد روایات صحیح بسیاری وارد شده است؛ در ذیل به چند نمونه بسنده می‌شود:

در کافی به سند صحیح روایت شده است: «لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَنْصِرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاجِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۵). امام علی (ع) در وصیت به امام حسن (ع) فرمود: «قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَكُنْ عَنْهُمْ» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۴۰۲)؛ با گروه خوبان و نیکوکاران همنشین شو تا از آنان باشی و از گروه بدان و شرور دور باش تا از آنان نباشی». در روایتی دیگر آمده است: «... وَ إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَطْنُونِ بِهِ السُّوْءُ، فَإِنَّ قَرِينَ السُّوْءِ يَغُرُّ جَلِيسَهُ.....» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۷) از حضور در محلهای تهمت‌زا و مجلسی که گمان بدی در آن می‌رود بپرهیز، چون همنشین بد، همنشین خود را دگرگون می‌کند». این روایت بخاطر وجود أحمد بن سلامه العنوی، محمد بن الحسین العامری، ابو معمر، ابی بکر بن عیاش و الفجیع العقیلی که هیچ‌یک زکری در کتب رجالی از ایشان نیامده، ضعیف است.

۳-۳-۳- تأثیر عالم‌نمایان در فرهنگ جامعه

امام علی (ع) درباره تأثیر عالم‌نمایان بر فرهنگ مردم فرمودند: «وَ آخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَأَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعُظَائِمِ وَ يَهْوُونَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعَ وَ يَقُولُ أَعْتَزِلُ الْبِدْعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ

الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مَيْتُ الْأَحْيَاءِ (شریف رضی، ۴۱۴ ق، ۱۱۹)؛ ... عالم خوانده می‌شود در صورتی که عالم نیست، یک سلسله نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالبی گمراه کننده از گمراهانی آموخته، دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حق را به هوس‌ها و خواهش‌های دلش تفسیر می‌کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد و جرایم بزرگ را [در نظرها] سبک جلوه می‌دهد. می‌گوید از ارتکاب شبهات اجتناب می‌ورزم، در حالی که در آن‌ها غوطه ور است. می‌گوید از بدعت‌ها کناره گرفته‌ام، در حالی که در آن‌ها غلت می‌زند، پس چهره [او] چهره انسان است و قلبش قلب حیوان، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن طریق برود و به طریق خطا پی نبرده تا از آن باز دارد، پس او مرده‌ای است در میان زندگان»

آمدی در غرر الحکم از امام علی (ع) روایت کرده است: « أَفَةُ الْعَالَمَةِ الْعَالِمُ الْفَاجِرُ؛ (تمیمی آمدی، ۴۱۰ ق، ۱۳۷) عالم فاجر، آفت عوام است» با توجه به سند نداشتن این روایت، ضعیف شمرده می‌شود.

۳-۳-۴- تأثیر وضعیت اقتصادی در فرهنگ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): « كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا... » (کلینی، ۴۰۷ ق، ۲: ۳۰۷). این روایت در کافی و در امالی به دو سند متفاوت آمده است. روایت کافی به خاطر وجود سکونی در سند آن موثقه است. (علامه حلی، ۴۰۲ ق، ۱۹۹) سند دوم که در امالی صدوق آمده، صحیح است (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ۱: ۲۹۵).

امام علی (ع) می‌فرماید: «... مَنْ ابْتُلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ وَ النَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَ الرِّقَّةِ فِي دِينِهِ وَ قَلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ فَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ (مجلسی، ۴۰۳ ق، ۶۹: ۴۸) هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است؛ به سستی در یقین، کاستی در عقل و خرد، ضعف در دین و کم‌حیائی در چهره‌اش؛ پس از فقر به خدا پناه می‌بریم». مرحوم مجلسی برای این روایت سندی ذکر نمی‌کنند.

۳-۳-۵- تأثیر مال حرام در فرهنگ

الف) در کافی با سند صحیح آمده است: «لَيْسَ بَوْلِي لِي مِنْ أَكْلِ مَالِ مُؤْمِنٍ حَرَامًا» (کلینی، ۴۰۷ ق، ۵: ۳۱۴)؛ کسی که به حرام، مال مومنی را بخورد هرگز دوستدار من نیست» همچنین از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ أَنْ يَدْخُلَهَا جَسَدٌ عُذِيَ بِحَرَامٍ» (ورّام، ۱۳۶۹ ش، ۱: ۶۱) همانا خداوند ورود بدنی را که از حرام تغذیه کرده به بهشت ممنوع کرده است. این روایت با توجه به نداشتن سند، ضعیف شمرده می‌شود.

آثار منفی حرام‌خواری منحصر به خود فرد نیست بلکه در نسل او نیز استمرار می‌یابد.

(ب) أَحْمَدُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «كَسَبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذَّرِيَّةِ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۲۵)؛ آثار کسب حرام در نسل آدمی آشکار می‌شود.

این روایت بخاطر وجود الحسن بن علی بن فضال التیمی که عامی مذهب و ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ۶۳۵؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، ۳۵۴) و نیز عبدالله بن بکیر بن اعین که فطحی مذهب و ثقه است، (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۰۴؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ۶۳۵) در سلسله سند، موثقه شمرده می‌شود.

(ج) «و في المناقب روى بإسناده عن عبد الله بن محمد بن سليمان بن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن جده عن عبد الله قال: قال لهم وَيَلْكُم مَّا عَلَيْكُم أَن تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كَلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِنْتَ بِطُونُكُم مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلْكُم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۴۵).

این روایت به خاطر ارسال و نیز وجود عبدالله بن محمد که هیچ اطلاعاتی از وی در کتب رجالی نیامده است، از نظر سندی ضعیف است.

(د) حضرت امام حسین (ع)، ظهر عاشورا در واپسین لحظات، علت کور دلی کوفیان و دین گریزی آنها را حرام خواری آن‌ها دانستند. مرحوم مجلسی در کتاب بحار الانوار به نقل از کتاب مناقب خطبه زیر را این گونه آورده است: و في المناقب روى بإسناده عن عبدالله بن محمد بن سليمان بن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن جده عن عبدالله قال: «قال لهم وَيَلْكُم مَّا عَلَيْكُم أَن تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كَلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِنْتَ بِطُونُكُم مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلْكُم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۴۵). مرحوم مجلسی برای این روایت نیز سندی ذکر نمی‌کنند.

۳-۳-۶- تأثیر شیطان و منافقان در فرهنگ مردم

(الف) امام علی (ع) در نهج البلاغه، شیطان را مایه انحراف از دین دانسته و مؤمنین را از پیروی او باز می‌دارد؛ آن حضرت وسوسه‌ها و دشمنی‌های شیطان را چنین تشریح می‌کند: «فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُغْدِيَكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يَسْتَفِرَّكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يُجَلِّبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجْلِهِ [رَجْلِهِ] فَلَعْمَرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَ أَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّرْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ...» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ۲۸۷)؛ ای بندگان خدا! از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت در آورد و بوسیله لشکرهای سواره و پیاده‌اش شما را جلب نماید. به جان خودم سوگند! او تیری خطرناک برای شکار کردن شما به چله کمان گذاشته و آن را با قدرت و فشار تا سر حد توانایی کشیده و از نزدیکترین مکان به سوی شما پرتاب کرده است.

۴- جمع دو دسته روایت

آن دسته از روایات که با گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» سازگار است و بر انحصار تأثیر حاکم بر فرهنگ جامعه دلالت دارد، در اینت مفهوم ظهور دارد و تأثیر دیگر عوامل را به طور صریح نفی نمی کند، اما روایاتی که برای سایر عوامل نیز نقشی در فرهنگ جامعه قائل است، صریح است و به اصطلاح نص است. قاعده پذیرفته شده عقلایی اقتضا می کند، دست از ظهور آن روایت برداشته شود و به اصطلاح حمل بر نص شود. از جمع این دو دسته روایات بر می آید که حاکم تنها عامل دین داری یا دین گریزی مردم نیست و عوامل دیگری وجود دارد که گاهی باعث خنثی شدن تأثیر حاکمان در امور دینی مردم می شود. بنابراین، مفهوم ظاهری گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» که حاکم را تنها عامل موثر در اصلاح و ابتدال فرهنگی جامعه می داند، نمی تواند مورد پذیرش باشد اما اگر حصر در این گزاره را حصر اضافی (انحصار نقش حاکمان در فرهنگ جامعه در برابر برخی عوامل خاص) بدانیم و یا آن را از باب مبالغه در اهمیت نقش و تأثیر حاکم در فرهنگ جامعه بدانیم، با آیات قرآن و روایاتی که در بالا به آنها اشاره شد، ناسازگار نخواهد بود.

۴- ناسازگاری شواهد تاریخی با انحصار نقش حاکمان در فرهنگ جامعه

واقعیت های تاریخی نشان از آن دارد که نمی توان حاکمان را تنها علت درستی یا نادرستی فرهنگ جوامع دانست، چه بسیار حاکمان صالحی که ضمن برخورداری از همه ویژگی های مطلوب رهبری، تمام هم و غم خود را صرف اصلاح فرهنگ مردم تحت حاکمیت خود کردند، اما نتیجه دلخواه به دست نیامد و جامعه نه تنها راه صلاح در پیش نگرفت بلکه به قهقرا برگشت. نمونه روشن چنین جامعه ای که به رغم وجود حاکمیت درست، آن جامعه آرمانی مورد انتظار شکل نگرفت، جامعه زمان امیرالمومنین (ع) است که بهترین شاهد بر این مدعاست که صالح بودن حاکم تنها عامل اصلاح فرهنگ جامعه نیست و به اصطلاح صالح بودن حاکم شرط لازم است اما کافی نیست.

و در مقابل جوامعی وجود دارند که به رغم سلطه نسبتاً طولانی خبیث ترین افراد بر آن جامعه، مردم در برابر اندیشه های باطل آن ها مقاومت کردند و به مقابله با آن ها برخاستند و حتی در مواردی آن ها را تسلیم خواسته ها و باور های درست خود کردند؛ حمله مغول به ایران و حاکمیت ده ها ساله آن ها بر ایران و در نهایت هضم شدن آن ها در فرهنگ ایرانی، شاهدهی گویا بر این مدعاست. دوران مغول از جمله دوران های تاریخی ایران بعد از اسلام که از سلطه مغولان بر قلمرو اسلامی و ایران آغاز گشته و تا حدود کمی بیش از یک قرن در ایران فعالیت داشتند. البته مغولان به گواهی منابع معتبر همزمان با ورودشان به ممالک اسلامی اگرچه مسبب خرابی های فراوان گشتند اما اثراتی نیز داشتند که نمونه بارز آن می توان به تساهل مذهبی ایشان در امور

مملکت‌داری و حکومتی اشاره کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲ش، ۴۵۶ و ۴۵۷).

یکی از بارزترین مخالفت‌های مردم در طول تاریخ با رسم و آیین زمامدار، در زمان رضا شاه پهلوی به چشم می‌خورد. رضا خان تمام تلاش خود را برای تغییر آیین و فرهنگ مردم در جهت غربی کردن ایران می‌گذارد. تغییر پوشش، مخالفت با مراسمات مذهبی و ترویج باستانگرایی و... از مقاصد و تلاش‌های دوره رضا شاه است. اما در تمام این تلاش‌ها با استقامت مردم و همراهی علما شکست می‌خورد. او نمی‌تواند غرب‌گرایی که در ذهن داشت را در ایران پیاده کند و هیچ‌گاه مردم در دین‌داری خود از وی پیروی نکردند و دین و آیین خود را با چنگ و دندان و تحمل فشار بسیار زیاد حفظ کردند (حقانی؛ نجفی، ۱۳۹۲ش، ۲۶۳-۲۸۰).

۶- کاسته شدن از نقش حاکمان در دوره معاصر

اگر در گذشته که همه امکانات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی در اختیار دولت‌ها بوده، نقش حاکمان در تعیین مسیر فرهنگی جامعه پر رنگ بوده است اما امروزه با حضور شرکت‌های تجاری با گردش مالی گسترده‌تر از برخی دولت‌ها و گسترش ابزار اطلاع‌رسانی که مرزها را درنوریده، امکان تأثیرگذاری مثبت و منفی حاکمان در حرکت فرهنگی مردم بسیار کم شده است. بنابر این، حتی اگر این گزاره روایت هم باشد نمی‌توان آن را قضیه حقیقیه دانست که در همه زمان‌ها و مکان‌ها ساری و جاری است بلکه قضیه خارجییه است که در برخی شرائط صادق است.

۴- نتیجه‌گیری

۱- بررسی پیشینه این گزاره، نشان از آن دارد که این گزاره حدیث نیست بلکه مثلی است که با توجه به ابتدای آن بر برخی واقعیت‌ها، مورد پذیرش قرار گرفته است.

۲- هر چند روایات متعددی بر نقش مثبت و منفی حاکمان در دین‌داری مردم دلالت دارد اما با توجه به روایاتی که عوامل متعددی برای اصلاح فرهنگ یا افساد فرهنگ مردم بر می‌شمارد؛ این نتیجه از جمع این دو دسته روایات بر می‌آید که حاکم تنها عامل اصلاح یا افساد مردم نیست و عوامل دیگری وجود دارد که گاهی باعث خنثی شدن تأثیر حاکمان می‌شود.

۳- به رغم پذیرش این واقعیت که در بسیاری از جوامع، این حاکمان بودند که مسیر فرهنگی جوامع را مشخص می‌کردند اما واقعیت‌های تاریخی نشان از آن دارد که در برخی جوامع به رغم حاکمیت رهبران صالح، جامعه مسیر انحرافی خود را ادامه داده و در برخی جوامع با وجود تلاش گسترده و طولانی مدت رهبران فاسد برای انحراف جامعه، مردم کمتر تحت تأثیر القاءات آنها قرار گرفتند و باورهای اصیل خود را حفظ کردند.

۴- اگر در گذشته که همه امکانات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاع رسانی در اختیار دولت‌ها بوده، نقش حاکمان در تعیین مسیر فرهنگی جامعه پر رنگ بوده است اما امروزه با حضور شرکت‌های تجاری با گردش مالی گسترده‌تر از برخی دولت‌ها و گسترش ابزار اطلاع رسانی که مرزها را درنوریده، امکان تأثیرگذاری مثبت و منفی حاکمان در حرکت فرهنگی مردم بسیار کم شده است.

منابع

قرآن کریم

ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، محقق/ مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.

ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، محقق / مصحح: عراقی، مجتبی، قم، دار سيد الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.

ابن أبي زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة للنعماني، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للسدوق)، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ ش.

_____، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.

_____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، دوم، ۱۴۰۶ ق.

_____، کمال الدین و تمام النعمة، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، اسلامی، دوم، ۱۳۹۵ ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، محقق: حسینی جلالی، محمدرضا، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۰ ش.

افتخاری، احمد علی، بررسی آیات نقل قول قرآن کریم با رویکرد تربیتی، تهران، انتشارات کتابخانه و مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران، ۱۳۹۳ ش.

اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ ش.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق / مصحح: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ ق.

بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعة (للبروجردی)، محقق / مصحح: جمعی از محققان، تهران، انتشارات

فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ ش.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، محقق / مصحح: رجائی، سید مهدی، قم، دار الکتاب
الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریع*، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت
عليهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

حسینی شیرازی، سید محمد، *اندا قام الاسلام في العراق*، بیروت، مؤسسة المجتبی للتحقیق والنشر، ۲۰۰۲ م.
حسینی عابد، سید محمد، *من فقه الزهراء عليها السلام*، الکر بلا، موسسه الرسول الاکرم (صلي الله عليه و آله و
سلم)، بی تا.

حلی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلی*، مصحح: بحر العلوم، محمد صادق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۲ ق.
الحنفی الشافعی حقی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر، ۱۱۳۷ ق.
دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، چ دوم،
۱۳۷۷ ش.

زارع خورمیزی، محمدرضا، *شیعه در قرن چهارم هجری* (عرصه ها و علل رشد)، قم، آشیانه مهر، ۱۳۹۱ ش.
شاکرین، حمیدرضا، *حکومت دینی*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها. دفتر نشر معارف،
۱۳۸۹ ش.

شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
شهرستانی، علی؛ عطار، قیس، وضوء عبد الله بن عباس و دور السياسة فی إختلاف النقل عنه، تهران، نشر
مشعر، ۱۴۲۶ ق.

الصدیقی الهندی الفتنی، طاهر بن علی الصدیقی، *تذکرة الموضوعات*، مصر، ادارة الطباعة المنيرية، ۱۳۴۳ ق.
طباطبایی، سید محمد حسین، *شیعه در اسلام*، قم، بوستان کتاب، چ پنجم، ۱۳۸۸ ش.

طبرسی، فضل بن حسن، *ترجمه مجمع البیان*، مترجمان: نوری همدانی، حسین؛ بهشتی، احمد؛ رسولی، هاشم؛
نجفی، ضیاء الدین؛ صحت، علی؛ کاظمی، علی؛ میر باقری، ابراهیم؛ رازی، محمد، مصححان/محققان: مفتاح،
محمد؛ موسوی کلانتری، سید آقا؛ مسترجمی، هدایت الله؛ ستوده، رضا، تهران، فراهانی، ۱۳۵۹ ش.

طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، محقق: قیومی اصفهانی، جواد، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية
بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۷ ق.

_____، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، محقق: طباطبایی، عبد
العزیز، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی (للطوسی)*، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.

عابدی، محمد، نقش حکومت در پیش گیری از جرم: (وظایف نظام اسلامی در پیش گیری از جرایم حکومتی)، قم، انتشارات نور السجاد، ۱۳۸۸ ش.

عبدی، علی اشرف، همگام با زائران عارف: بیانات مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه، تهران، انتشارات زائر، ۱۳۸۴ ش.

العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، محقق / مصحح: رسولى محلاتی، سید هاشم، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ ق.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق الخطیب، محب الدین، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، *التبر المسبوك في نصيحة الملوك*، محقق: طعیمی، هیثم خلیفه، بیروت، المکتبه العصریه، بی تا.

فتاحی، حمید، *الگوهای زندگی در مقتل حسینی*، قم، میرفتاح، ۱۳۹۰ ش.

فقیه حقانی، موسی؛ نجفی، موسی، *تاریخ معاصر ایران*، اصفهان، نشر آرما، چهارم، ۱۳۹۲ ش.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، محقق / مصحح: اعلمی، حسین، تهران، مکتبه الصدر، دوم، ۱۴۱۵ ق.

قرائتی، محسن، *اصول عقائد*، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، دوم، ۱۳۸۰ ش.

_____، *راهکارهای تقویت انگیزه و نشاط*، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۲ ش.

کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مصحح: میر داماد، محمد باقر بن محمد خلاصه کننده: طوسی، محمد بن حسن محقق: رجایی، مهدی، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۴ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافي (طه الإسلامية)*، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

_____، *الكافي (طه دار الحديث)*، محقق / مصحح: دار الحديث، قم، دار الحديث، ق ۱۴۲۹.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الكافي- الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)*، محقق / مصحح: شعرانی، ابوالحسن، تهران، المکتبه الإسلامیه ۱۳۸۲ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع) (ط-بیروت)*، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۳ ق.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (طه القديمة)*، محقق / مصحح:

- موسوی کرمانی، حسین و اشتہار دی علی پناہ، قم، مؤسسہ فرہنگی اسلامی کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *لوامع صاحبقرانی مشہور بہ شرح فقیہ*، قم، مؤسسہ اسماعیلیان، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، کنگرہ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام علی ابن ابی طالب*، تہران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۶ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، محقق: شبیری زنجانی، موسی، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۵ ش.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الحلیئل و مستنبط المسائل*، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
- ورام بن أبي فراس، مسعود بن عیسی، *مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام / ترجمه تنبیہ الخواطر*، مترجم: عطایی، محمد رضا، مشہد، بنیاد پژوهشہای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.